

کتاب هشتم

من دیگر ما

...

کبریه‌های سفید کرامت
و کرکس‌های سیاه دنائت

تربیت کریمانه
و آثار آن در شخصیت فرزند

فرزند ما از ما جدا نیست؛ او خود ماست
اما در اندازه‌ای کوچک‌تر



سرشناسه: عباسی ولد، محسن، ۱۳۵۵
عنوان و نام پدیدآور: کیوتوهای سفید کرامت و کرکس های سیاه دناث: تربیت کریمانه و آثار آن در
شخصیت فرزند / نویسنده محسن عباسی ولد.
مشخصات نشر: قم: آیین فطرت، ۱۴۰۰. مشخصات ظاهری: ۲۲۳ ص. ۵/۲۱ × ۱۴/۰ س. م.
فروست: من دیگرما: فرزند ما از ما جدا نیست، او خود ماست، اما در اندازهای کوچکتر؛ کتاب هشتم.
شابک: دوره: ۰۰-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸؛ شابک: ۷-۶۹-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
عنوان دیگر: تربیت کریمانه و آثار آن در شخصیت فرزند.
موضوع: تربیت خانوادگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام
موضوع: *Islam -- Religious aspects -- Domestic education
موضوع: کرامت انسانی
موضوع: Dignity
رده بندی کنگره: BP۲۵۳/۴
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۴۴
شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۰۳۹۷۳

• سید دیگرما (کتاب هشتم) •
نویسنده: محسن عباسی ولد
ناشر: آیین فطرت
مدیر هنری و طراح جلد: سید محسن عباسی زاده
تصویرگر: سید حسین ذاکر زاده
گرافیک: گروه هنری آیین فطرت
• www.ketabefetrat.com •

با ورود به سایت زیر و خرید اینترنتی یا
ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی،
کتاب را درب منزل تحویل بگیرید.
• www.ketabefetrat.com •
سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰

هماهنگی پخش: ۰۹۱۰۵۸۵۶۳۱۱
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران
نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۴۰۰
شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه
قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ است.

فهرست من دیگرما/کتاب هشتم

۹ . مقدمه

بخش اول

بی‌کرامت، تربیت با زندگی است

- ۳۵ . معنای کرامت
- ۳۶ . کرامت و نقش آن در تربیت
- ۴۰ . تربیت کریمانه و نظام محاسباتی

بخش دوم

با کرامت، تربیت، با زندگی است

۵۱ . فصل اول انسان کریم، اهل پرهیز است

- ۵۴ . نظارت یا کرامت!؟
- ۵۷ . کرامت و گناهان متداول
- ۵۹ . کرامت، دنیاگرایی و گناه
- ۶۲ . پرهیز از دروغ
- ۶۶ . دروغ، ریشه و میوه حقارت
- ۶۹ . پرهیز از زشت‌گویی
- ۷۰ . حرف زشت و تعاملات اجتماعی
- ۷۳ . پرهیز از نگاه‌های نابه‌جا
- ۷۴ . فضای مجازی، مراقب درونی یا بیرونی؟
- ۸۱ . حیا، غیرت و کرامت
- ۸۲ . پرهیز از خیانت

۸۷ • فصل دوم اخلاق کریم، عجب دلاویز است!

- ۹۰ فرو خوردن خشم
- ۹۱ خوش اخلاقی
- ۹۳ خوش اخلاقی، نمایش یا کرامت؟!
- ۹۸ پرهیز از کینه توزی
- ۹۸ تبعات کینه توزی
- ۱۰۳ جواب بدی را با خوبی دادن
- ۱۰۸ مُدارا
- ۱۱۱ حضور اجتماعی فرزند و مُدارا
- ۱۱۷ مُدارا و دینداری

۱۳۳ • فصل سوم خدمت برای کریم، چه شورانگیز است!

- ۱۲۵ کمک به دیگران
- ۱۲۷ درد مردم و کرامت
- ۱۳۲ مواسات، تشیع و کرامت
- ۱۳۶ وظیفه بالستن خدمت به دیگران
- ۱۴۰ کرامت و کارآمدی دانسته ها و یافته ها
- ۱۴۵ خدمت، کرامت، بهجت

۱۴۷ • فصل چهارم روح و جان کریم، زنده و رنجناز است

- ۱۵۰ استقلال
- ۱۵۵ شجاعت
- ۱۵۹ شجاعت و جایگاه اجتماعی
- ۱۷۱ حق پذیری
- ۱۷۷ سخاوت
- ۱۸۸ پرهیز از لوس بازی
- ۱۹۳ توجه به پوشش مناسب

۱۹۷ • فصل پنجم زندگانی کریم، ز صبر و شکر، لبریز است

- ۱۹۹ صبر
- ۲۰۳ شکر
- ۲۱۱ آنچه خواندید
- ۲۱۷ آنچه در کتاب بعدی می خوانید
- ۲۱۹ حرف آخر
- ۲۲۱ منابع

پرده اول

- قاسم! قاسم!

- احمد! احمد! به گوشم!

- قاسم! قاسم! کرگساید جوری دارن رو سرتون می چرخن.

- احمد! احمد! منم دارم می بینم بعضیا شونم اومدن نزدیک

لونه هامون. حواسمون بهشون هست. نگران نباش.

- قاسم! قاسم! من خیلی نگران کرگسا نیستم، ولی عجیب

نگران اون کبوترای خوش خط و خالم!

- احمد! احمد! چرا نگران کبوترا؟!!

- قاسم! قاسم! آخه اینا کبوتر نیستن. پرنده های خطرناکی

هستن که اگه آزشون غفلت کنید، حساب بچه هاتون رو می رسن.

- احمد! احمد! رو سر لونه هامون، پُر شده از این کبوترا. یه

عالمه شون رو مردم بُردن تو خونه هاشون. اگه این طوریه که تو

می گی، خیلی باید تلاش کنیم. تا مردم با این کبوترا اُنس نگیرفتن،

باید یه فکری کرد.

- قاسم! قاسم! عیبی نداره پشت بی سیم، برات قصه این

کبوترای خوش خط و خال رو بگم؟

— احمد! احمد! حتماً بگو. با جون و دل می شنوم.

— قاسم! قاسم! خودت می دونی که گرگسا، بالای سر کسی که می خواد جون بده، می چرخن تا همین که مُرد، برن سراغش و حسابش رو برسن. چند سالی که ما با سُغالا جنگیدیم، حسابی زنده شدیم؛ زنده تر از اونی که گرگسا فکرش رو بکنن. اون جنگ، هم زنده ترمون کرد و هم یه عالمه درس بهمون داد. تو اون جنگ هر چه قدر کرگسا منتظر مرگ ما شدن؛ فایده ای براشون نداشت؛ اما انگار ناامیدی تو قاموس زندگی گرگسا نیست. اگه از یه راهی نتیجه نگیرن، می رن سراغ یه راه دیگه. اونا، تصمیم گرفتن یه جور دیگه به جون مردم شهر بیفتن. این کبوترای خوش خط و خالی رو که می بینی، پرنده های خطرناکی هستن که نقشه گرگسا رو اجرا می کنن.

— احمد! احمد! چه نقشه ای؟

— قاسم! قاسم! این کبوترای خوش خط و خال، وقتی وارد خونه ها می شن، مردم باهاشون به اندازه همون کبوترایی اُنس می گیرن که جز آسمون، رنگ و بوی دیگه ای ندارن؛ اما کمتر کسی می دونه که این کبوترها هر چه قدر به آدمای نزدیک تر بشن، اونا رو از آسمون دور می کنن و آدمای زمینی تر می شن.

— احمد! احمد! این که خیلی بده. آدمای که میل آسمون نداشته

باشن، خیلی زود بی جون می شن و می میرن.

— قاسم! قاسم! دقیقاً خطر همین جاست و گرگسا دنبال همین.

یادت نرفته که؟ گرگسا دور آدمایی می چرخن که نزدیک مرگشونه. این

کبوترای خوش خط و خال، کارشون نزدیک کردن آدمای به مرگه.

— احمد! احمد! تو که من رو می شناسی، می دونی اهل محله

ناامیدی نیستم؛ ولی راستش این کبوترای خوش خط و خال، خیلی زیاد شدن. فکر می‌کنی می‌شه مردم رو هشیار کرد؟

- قاسم! قاسم! اون وقتی که من روی زمین بودم، با همه وجودم ایمان داشتم خدا با کساییه که به جنگ گرگسا می‌رن. حالا که اومدم به آسمون و از این بالا دارم زمین رو نگاه می‌کنم، خیلی بیشتر از قبل فهمیدم که خدا، یارو یاور اونا ییه که تو جنگیدن با گرگسا، سر از پانمی شناسن. خدا با شماست. پس حتی یه دژه هم ناامید نشید.

- احمد! احمد! حرفت رو چشام؛ ولی می‌شه از اون بالا یه نسخه برا این پایینیا بفرستی؟ تکلیف گرگسا معلومه. مردم با گرگسا دشمنن و بهشون بدبین؛ ولی بگو چی کار کنیم که حواسشون به این کبوترای خوش خط و خال باشه و این قدر بهشون اعتماد نکنن؟

- قاسم! قاسم! شک نکن که مردم هنوز میل پریدن دارن. اگه مشق پرواز رو از همونایی که صاحب آسمون بگیرن، دست این کبوترای خوش خط و خال براشون رو می‌شه صد جیف که حرف زدن از رسم پرواز اهل آسمون، بین شماها کم شده! این کبوترای خوش خط و خال، اگه فرصت پیدا کردن تولونه‌های شما جا بگیرن، برا اینه که از رسم صاحبای آسمون کمتر حرف می‌زنید.

- احمد! احمد! دستور گرفته شد! به همه بچه‌ها می‌گم که مشق پرواز رو از صاحبای آسمون بگیرن و تو همه شهر فریاد بزنن.

- قاسم! قاسم! به مردم شهر بگو ماهایی که اهل آسمون شدیم، از روی همون دفتری رسم پرواز رو یاد گرفتیم که گرگسا و این کبوترای خوش خط و خال، میونه‌ای باهاش ندارن. به مردم بگو کمی بیشتر دقت کنن.

- احمد! احمد! می‌شه بگی به چی دقت کنن؟